

واکاوی نقش آفرینی و سیاست‌های فدراسیون روسیه در قبال بحران سوریه

محمدحسین شیخ‌الاسلامی^۱
میثم بیکی^۲

فصلنامه آفاق امنیت / سال ششم / شماره بیستم - پاییز ۱۳۹۲

چکیده

به دنبال دامنه‌دار شدن بحران سوریه، جهت‌گیری‌های متفاوتی از سوی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در قبال آن اتخاذ شد؛ به گونه‌ای که منافع متعارض و ناسازگار هر کدام از طرفین به جای کمک به حل و فصل سریع بحران به فراگیر شدن آن انجامید. در این راستا نقش آفرینی بازیگران منطقه‌ای تأثیرگذاری مثل فدراسیون روسیه از جهات مختلف حائز اهمیت فراوان است؛ زیرا این کشور از یک سو بازیگری اثرگذار در بسیاری از مسائل و بحران‌های منطقه‌ای و بعضاً بین‌المللی است و از سوی دیگر به علت داشتن روابط دیرینه با سوریه و همچنین داشتن پایگاه نظامی در آن کشور، تلاش می‌کند سطح نفوذ خود را در معادلات سیاسی-امنیتی دمشق حفظ کند. بدین علت فدراسیون روسیه بازیگری مهم در بحران سوریه تلقی می‌شود. با توجه به این مهم، در پژوهش حاضر تلاش شده است جهت‌گیری‌ها و راهبردهای روسیه در بحران سوریه در قالب چارچوب مفهومی واقع‌گرایی تدافعی مورد بررسی و واکاوی قرار گیرد. در واقع، پرسش اصلی این است که از آغاز بحران سوریه تاکنون، فدراسیون روسیه چگونه با آن روبه‌رو شده است؟ پاسخ موقت به این سؤال به عنوان فرضیه احتمالی این است که فدراسیون روسیه به علت داشتن منافع مختلفی-به ویژه منافع امنیتی و نظامی- تلاش کرده است تا حد امکان با حمایت‌های سیاسی و بعضاً نظامی از سقوط دولت بشار اسد و افتادن حاکمیت سوریه به دست معارضان تحت حمایت محور غربی-عربی جلوگیری کند. با توجه به این مهم، در پژوهش حاضر ابعاد مختلف نقش آفرینی و راهبردهای فدراسیون روسیه در قبال بحران سوریه با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است تا مدلی قابل قبول از رفتار روسیه در این باره ارائه شود.

واژگان کلیدی

بحران سوریه، فدراسیون روسیه، واقع‌گرایی تدافعی، امنیت، بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای



۱. استادیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مطالعات منطقه‌ای دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

مقدمه

بحران سوریه در مارس ۲۰۱۱ و تحولات متعدد در این کشور، دمشق را به یکی از کانون‌های اصلی توجه و تمرکز جامعه بین‌المللی تبدیل کرد. این موضوع بدان علت اهمیت بیشتری یافت که بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای تأثیرگذار با داشتن منافع متفاوت و گاه ناسازگار به صحنه بحران ورود کردند و هریک براساس منافع و علایق خود جهت‌گیری‌های مختلفی در ارتباط با این کشور که از اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی در منطقه برخوردار است، اتخاذ کردند (نجات و جعفری، ۱۳۹۲: ۳۰). در این راستا بدون تردید فدراسیون روسیه به عنوان کشوری تأثیرگذار در بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، یکی از بازیگران مهم و تعیین‌کننده در بحران سوریه از آغاز تاکنون بوده است. در واقع روسیه به علت داشتن منافع مختلف سیاسی، نظامی و امنیتی به راحتی حاضر نیست سوریه را نیز مانند سایر کشورهای عربی به دامن غرب و به ویژه آمریکا ببیند. پر واضح است که سوریه به عنوان آخرین و تنها نقطه نفوذ استراتژیک فدراسیون روسیه در خاورمیانه و جهان عرب است و از دست دادن این آخرین پایگاه پذیرفتنی نخواهد بود (فراتی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۰۹). بنابراین روسیه تلاش کرده است با پیش گرفتن یک سیاست حمایتی ملایم از حکومت بشار اسد، ضمن حفظ وضع موجود در سوریه از سقوط نظام سیاسی جلوگیری کند.

با این اوصاف، نقش‌آفرینی فدراسیون روسیه در قبال بحران سوریه با توجه به منافع خاص و گاه حیاتی این کشور در خاورمیانه به صورت عام و دمشق به صورت خاص قابل بررسی و تبیین خواهد بود. منافی که با توجه به روابط دیرینه مسکو - دمشق و حضور نظامی مستقیم روسیه در دریای مدیترانه اهمیت مضاعفی پیدا کرده است (Baroud, 2011:13). این مسائل در کنار رویارویی‌های متعدد فدراسیون روسیه و غرب در بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی موجب می‌شود تا واکاوی نقش‌آفرینی مسکو در بحران سوریه اهمیت خاصی پیدا کند. بنابراین در پژوهش حاضر تلاش شده است ابعاد مختلف اثرگذاری روسیه بر بحران سوریه از آغاز تاکنون مورد بررسی قرار گیرد. در واقع دنبال پاسخگویی به این پرسش مهم است که از آغاز بحران سوریه تاکنون، فدراسیون روسیه چگونه با آن روبه‌رو شده است؟ آیا این کشور تلاش کرده است بحران را به نفع حکومت بشار اسد مدیریت کند یا خیر؟ در پاسخ باید گفت فدراسیون روسیه به علت داشتن منافع مختلف، به ویژه منافع امنیتی و نظامی، تلاش کرده است تا حد امکان با حمایت‌های سیاسی و گاه نظامی از سقوط دولت بشار اسد و



افتادن حاکمیت سوریه به دست معارضان تحت حمایت محور غربی- عربی جلوگیری کند. این مسئله از یک طرف ریشه در روابط دیرینه مسکو- دمشق دارد و از طرف دیگر به واسطه حضور نظامی مستقیم روسیه در بند طرطوس در خاک سوریه پر رنگ‌تر شده است. با توجه به این مسائل، نگارنده درصدد است نحوه روبه‌رو شدن فدراسیون روسیه با بحران سوریه را با بهره‌گیری از روش توصیفی و تحلیلی و در چارچوب نظری واقع‌گرایی تدافعی مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد.

۱. چارچوب نظری: واقع‌گرایی تدافعی رویکردی روسیه به بحران سوریه

با در نظر گرفتن تغییراتی عمده در سیاست خارجی فدراسیون روسیه در دو دهه اخیر و منافع غالباً سیاسی و امنیتی این کشور در بحران سوریه، واقع‌گرایی تدافعی به مثابه چارچوب نظری پویا می‌تواند تصویر قابل قبولی از نحوه روبه‌رو شدن مسکو با بحران سوریه به دست دهد. نیک می‌دانیم که واقع‌گرایان تدافعی نیز مانند واقع‌گرایان ساختارگرا با پیچیدگی نسبتاً بیشتری به آنارشی و استلزامات نظام بین‌الملل توجه دارند؛ به این معنی که معتقدند آنارشی بین‌المللی به گونه‌ای نیست که امنیت را نایاب کند (Grieco, 1990: 40). در نتیجه، دولت‌ها در چنین شرایطی رفتار تهاجمی ندارند و تنها در صورتی تهاجمی عمل می‌کنند که خطری جدی را احساس کنند. در واقع، موضوع اساسی در بحث واقع‌گرایی تدافعی و تهاجمی این است که آیا انگیزه‌های ناشی از سیستم بین‌الملل سبب تشویق کشورها به حفظ و افزایش امنیت خود از طریق تلاش برای حفظ وضع موجود خواهد شد یا آنها خواهان دستیابی به حداکثر امنیت از طریق افزایش قدرت نسبی و نفوذ خود هستند (قاسمی، ۱۳۸۴: ۱۰۴). در این مسیر، والتز معتقد است که کشورها دارای شماری از اهداف از جمله بقا تا سلطه جهانی هستند؛ ولی اولین و اصلی‌ترین نگرانی آنها دستیابی به حداکثر امنیت است. وی معتقد است که اولین علاقه و هدف دولت‌ها دستیابی به حداکثر قدرت نیست، بلکه حفظ موقعیت خود در سیستم، اولین هدف است (Waltz, 1979: 109). البته از نظر والتز، قدرت ابزار مفیدی برای دستیابی به اهداف است؛ ولی دولت‌ها تنها در شرایط حساس و احساس خطر جدی برای دستیابی به میزان مناسبی از آن می‌کوشند. در واقع، نواقعی‌گرایی تدافعی والتز، همان‌گونه که میرشایمر (Mearsheimer, 2009: 242) تصریح می‌کند، بر دو مفروض ساده و روشن استوار است: اول، کشورها بازیگران و کنشگران کلیدی و اصلی در سیاست بین‌الملل هستند که در نظام آنارشیک فاقد



هرگونه اقتدار عالی به مرکزی عمل می‌کنند. دوم، انگیزه اصلی و اولیه کشورها بقا به معنای حفظ حاکمیت ملی (استقلال سیاسی و تمامیت ارضی) است. بر اساس این دو مفروض، والتز استنباط و استدلال می‌کند که کشورها به شدت به جایگاه خود در موازنه قوا اهمیت می‌دهند. به ویژه آنان درصددند به نوعی از رقابتی بالقوه خود قدرتمندتر باشند؛ چون این برتری و مزیت قدرت چشم‌انداز بقا و امنیت آنان را بیشینه می‌سازد. از این رو کشورها تلاش می‌کنند تا قدرت را به قیمت از دست دادن آن از سوی رقیب به دست آورند؛ ولی تأمین این هدف از راه جنگ و تهاجم عاقلانه و هوشمندانه نیست (Waltz, 1989: 47). آغاز جنگ و توسعه‌طلبی اشتباه و غیرعقلانی است. جنگ و نیروی نظامی برای حفظ وضع موجود سودمند است نه برای تغییر و بر هم زدن آن (Waltz, 1979: 190-1). بنابراین، اگرچه کشورها در پی افزایش قدرت خود هستند، ولی مهم‌ترین هدف آنها جلوگیری از افزایش قدرت دیگران و بر هم خوردن موازنه قدرت به ضررشان است. اولین دغدغه کشورها بیشینه ساختن قدرت نیست، بلکه حفظ جایگاه‌شان در نظام است (Waltz, 1979: 126). راهبرد کشورها برای مقابله با تلاش و اقدام رقیب برای افزایش قدرت‌شان موازنه‌سازی است. کشورهایی که احساس تهدید می‌کنند از طریق موازنه‌سازی درون‌گرا، یعنی تقویت و افزایش توانایی‌های خود، یا موازنه‌سازی برون‌گرا، در چارچوب اتحادها و ائتلاف‌های نظامی به مقابله با کشور برهم‌زننده موازنه قوا برمی‌خیزند. در نتیجه کشورهای توسعه‌طلب و برهم‌زننده موازنه به شدت از سوی سایر کشورها نظارت و کنترل می‌شوند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۷)؛ به گونه‌ای که اتحادها و ائتلاف‌های تشکیل‌شده تا حدی مستحکم و تشدید می‌شوند تا موازنه برقرار شود.

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان پی برد که جهت‌گیری فدراسیون روسیه در قبال بحران سوریه مبتنی بر واقع‌گرایی تدافعی بوده است؛ به گونه‌ای که این کشور تلاش کرده است از یک طرف وضع موجود خود در سوریه را حفظ کند و از طرف دیگر با اتحاد و ائتلاف با کشورهای نظیر ایران و چین از برهم خوردن موازنه قوا توسط محور غربی- عربی- ترکی در بحران سوریه جلوگیری کند. این مسئله از این جهت نیز قابل تصدیق است که فدراسیون روسیه به علت مجاورت جغرافیایی سوریه با جمهوری‌های استقلال‌یافته از شوروی سابق به ویژه جمهوری‌های آسیای مرکزی، این کشور را تهدیدی جدی برای حلقه‌های امنیتی خود می‌داند و برای کنترل بحران و جلوگیری از تسری آن به درون مرزهای کشورهای خارج نزدیک تلاش کرده است با تحکیم اتحاد



خود با جمهوری اسلامی ایران و چین مانع سقوط نظام بشار اسد و افتادن حاکمیت سوریه به دست مخالفان تحت حمایت غرب و متحدان منطقه‌ای‌اش شود. بنابراین، در چارچوب منطق ناشی از واقع‌گرایی تدافعی، فدراسیون روسیه تلاش کرده است با انواع حمایت‌های سیاسی و نظامی به تقویت ارتش دولتی بشار اسد در مقابله با مخالفین پردازد تا شرایط موجود در بحران سوریه وخیم‌تر نشود و موازنه به ضرر مسکو و منافع سیاسی-امنیتی‌اش به هم نخورد.

۲. گذری بر بحران سوریه از آغاز تاکنون

ریشه‌های بحران سوریه به تظاهرات گسترده که از ۲۶ ژانویه ۲۰۱۱ شروع شده است، باز می‌گردد. در واقع، جنگ داخلی کنونی در سوریه براساس شکاف‌های قومی این کشور شکل گرفته است. اگرچه این مبارزات زمینه‌های اجتماعی-اقتصادی، شهری - روستایی و مرکز و حومه دارد، اما مذهب و وجهه فرقه‌ای مهم‌ترین سنجه آرایش نیروها در مقابل یکدیگر است (نجات و جعفری، ۱۳۹۲: ۳۰). گفتنی است این بحران در کنار عوامل مهم داخلی، ریشه‌های تشدیدکننده شدید خارجی نیز دارد و مجموع عوامل داخلی و خارجی موجب تشدید خشونت‌ها و درگیری‌ها در این کشور شده است. بر اساس گزارش‌های رسمی سازمان ملل متحد، تعداد کشته‌شدگان این جنگ از ابتدای درگیری‌ها در مارس ۲۰۱۱ تا پایان آوریل ۲۰۱۴، ۱۹۱۳۶۹ نفر بوده است (www.un.org).

در مورد وضعیت سیاسی سوریه باید به این نکته اشاره کرد که در قانون اساسی، حق آزادی مطبوعات و آزادی بیان به رسمیت شناخته شده است؛ اما دولت سوریه عملکرد مطبوعات را به بهانه شرایط اضطراری از زمان به قدرت رسیدن حزب بعث در سال ۱۹۶۳ محدود کرده است. حالت اضطراری به دولت اجازه کنترل روزنامه‌ها، کتاب‌ها، رادیو و پخش تلویزیونی، تبلیغات، هنرهای تجسمی و... را می‌دهد. اتخاذ این رویه موجب گسترش نقش گروه اخوان المسلمین سوریه در مبارزه با دولت حاکم شد که در تحولات اخیر نیز به یکی از چهره‌های عمده مبارزه با حکومت اسد تبدیل شدند. اخوان المسلمین جدی‌ترین مخالف حکومت اسد بودند و با ادامه بحران سوریه، گروه‌های وابسته به القاعده مانند النصره هم در این کشور اعلام موجودیت کردند. آنها سلفی، تندرو و ضد شیعه هستند. برای مثال شبکه‌های ضد شیعی الوصال و صفا نقش مهمی در تحریک احساسات اهل سنت علیه علویان و نظام حاکم دارند (ذوقی، ۲۰۴: ۱۳۹۰).



در کنار مخالفان نظام سوریه باید از ارتش آزاد سوریه و شورای ملی سوریه یاد کرد که هریک تلاش دارند نظام فعلی سوریه را دگرگون و قدرت را از کنترل حزب بعث و خاندان اسد خارج کنند. ارتش آزاد سوریه گروهی از نظامیان فراری از ارتش سوریه هستند که به فرماندهی ریاض اسد در آگوست ۲۰۱۱ اعلام موجودیت کردند (Phillips, 2012: 3). این گروه در ابتدا به طور بالقوه از این توانایی برخوردار بود که نظام سوریه را با بحرانی جدی مواجه سازد و تا سرحد براندازی نظام حاکم پیش رود؛ زیرا به عنوان بخش مهمی از نظامیان حزب بعث از یک سو دارای اطلاعات نظامی فراوانی بود و از سوی دیگر با توجه به نفوذ در ارتش می‌توانست ساختار نظامی و امنیتی این کشور را به سمت فروپاشی سوق دهد. اما همان‌طور که مشاهده شد، این گروه در به ثمر رساندن این اهداف ناموفق بود و نظام سوریه با حفظ ساختار اطلاعاتی، نظامی و امنیتی توانست با تهدیدهای این گروه مقابله کند (انصاری، ۱۳۹۳).

با شکل‌گیری گروه‌های مخالف متعدد در سوریه، شورای ملی سوریه^۱ که همکاری زیادی با ارتش آزاد این کشور دارد با تجمیع گروه‌های متفاوتی از اپوزیسیون در تبعید این کشور در دوم اکتبر ۲۰۱۱ در ترکیه اعلام موجودیت کرد. این گروه تا ۱۱ نوامبر ۲۰۱۲ که به ائتلاف ملی نیروهای مخالف سوریه پیوست، به عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین گروه مخالف در تبعید نظام سوریه به حساب می‌آمد. این گروه پیرو تلاش‌هایی دیرینه به منظور متحد کردن سایر گروه‌های مخالف در سوریه و همکاری ملی برای تغییرات دموکراتیک در سوریه شکل گرفت (<http://carnegieendowment.org>). به دنباله این تحركات «ائتلاف ملی برای انقلاب و نیروهای مخالفین سوریه» که معمولاً ائتلاف ملی سوریه نیز نامیده می‌شود، در سپتامبر ۲۰۱۲ در شهر دوحه قطر پایه‌گذاری و امام جماعت مسجد اموی دمشق، معاذ الخطیب، به رهبری این ائتلاف انتخاب شد. حدود ۶۳ گروه مخالف سوری در این ائتلاف عضویت دارند.

از طرفی گروه دوستان سوریه مجموعه‌ای از کشورها و نهادهای بین‌المللی بودند که ادعا می‌کردند به منظور پیدا کردن راه‌حلی برای بحران سوریه، خارج از شورای امنیت، این گروه را تشکیل داده‌اند. موجودیت این گروه را نخستین بار نیکلای سارکوزی، رئیس‌جمهور فرانسه، مطرح کرد. نخستین نشست گروه دوستان در ۲۴ فوریه ۲۰۱۲ در تونس و جلسه دوم نیز در اول آوریل ۲۰۱۲ در شهر استانبول ترکیه برگزار شد؛ اما این اقدامات تاکنون راه به جایی نبرده است و با سیاست‌های متضادی که اتخاذ



مى‌شود، بحران اين کشور بفرنج‌تر نيز شده است (منصورى، ۱۳۹۲: ۱۸۰).

در پى ادامه اعتراض‌ها و خشونت‌ها، دولت بشار اسد اعلام کرد قانون اساسى جديدى را به تصويب مى‌رساند تا شايد بتواند روند خشونت‌آميز تحولات را با تغييرات سياسى کنترل کند. در فوريه ۲۰۱۲ در سوريه پيش‌نويس قانون اساسى نوين به همه‌پرسى گذاشته شد. قانون اساسى جديد اختيارات حزب بعث سوريه را محدود کرده است و رئيس‌جمهور بيش از دو دوره حق رياست ندارد. همه‌پرسى با مشارکت ۵۷/۴ درصد و موافقت ۸۹/۴ درصد رأی‌دهندگان (براي‌ند موافقت ۵۱/۳ درصد واجدان شرايط) رأى آورد. براساس قانون اساسى جديد، نخستين دوره انتخابات مجلس در مى ۲۰۱۲ برگزار شد و ۵۱ درصد از واجدان شرايط در آن شرکت کردند که در اين بين حدود ۹۰ درصد از کرسى‌هاى پارلمان به گروه‌هاى طرفدار حکومت که از حزب بعث بودند، اختصاص يافت (روزنامه اعتماد، ۱۳۹۲). در ادامه سازمان ملل متحد در برابر تحولات اين کشور اعلام موضع کرد که مى‌توان به قطعنامه مجمع عمومى اين سازمان درباره محکوميت برخورد با مخالفان و اجراى طرح اتحاديه عرب و هم‌چنين قطعنامه‌هاى شورای امنيت اشاره کرد. شورای امنيت از ابتداى شروع اين بحران تا ۲۲ فوريه ۲۰۱۴، قطعنامه‌هاى ۲۰۴۲، ۲۰۴۳، ۲۰۵۲، ۲۱۱۸، ۲۱۳۹ را با اتفاق آرا به منظور پايان درگيرى‌ها در اين کشور به تصويب رسانده است. با اين حال درباره اقدامات سازمان ملل در مورد بحران سوريه بحث‌هاى فراوانى وجود دارد (www.securitycouncilreport.org). اتحاديه عرب نيز در ۱۲ نوامبر ۲۰۱۲ اعلام کرد تا زمانى که سوريه طرح اعراب را اجراى نکند، هيئت سوري حق حضور در نشست‌هاى اتحاديه عرب را نخواهد داشت.

هم‌چنين اقدام کوفى عنان، نماينده ويژه دبیرکل سازمان ملل متحد و اتحاديه عرب در امور سوريه را مى‌توان به عنوان مهم‌ترين اقدام بين‌المللى در راستاى ايجاد صلح در سوريه به شمار آورد. کوفى عنان، به عنوان فرستاده ويژه سازمان ملل متحد و اتحاديه عرب، به بشار اسد پيشنهاده يک برنامه آتش‌بس را داد که بايد توسط همه طرف‌هاى درگير در سوريه در مارس ۲۰۱۲ پذيرفته مى‌شد. در طرح کوفى عنان پيشنهاده شده بود که دولت وحدت مللى با شرکت برخى مقامات حکومت کنونى و شخصيت‌ها و نمايندگان گروه‌هاى سياسى مخالف تشکيل و با خاتمه دادن به درگيرى‌هاى مسلحانه، زمينه مشارکت آزاد مردم در تعيين سرنوشت‌شان فراهم شود (روزنامه اعتماد، ۱۳۹۲). در ۳۰ ژوئن ۲۰۱۲، قدرت‌هاى بزرگ غربى، روسيه و چين



از طرح پیشنهادی کوفی عنان، نماینده مشترک سازمان ملل و اتحادیه عرب در امور سوریه برای پایان دادن به بحران سیاسی ۱۵ ماهه از طریق تشکیل یک دولت انتقالی با شرکت گروه‌ها و شخصیت‌های مختلف حمایت کردند. اگرچه بشار اسد ظاهراً آن طرح را پذیرفت، اما هرگز آن را عملاً انجام نداد و خواهان تعهدی از سوی معترضان مبنی بر پایان درگیری‌ها شد که گروه‌های مخالف نیز به هیچ وجه حاضر به انجام چنین کاری نشدند. با ادامه درگیری‌ها، کوفی عنان در آگوست ۲۰۱۲ از سمت خود به دلیل عدم وحدت میان اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد و بی‌میلی طرفین سوری برای حل بحران استعفا کرد و اخضر ابراهیمی به عنوان جانشین وی مسئول پیگیری اوضاع شد (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۰۰).

موضوع استفاده از سلاح‌های شیمیایی در جریان بحران به تضاد بیشتر گروه‌بندی‌های داخلی و خارجی انجامید؛ زیرا در پی این رخداد هریک از طرفین درگیر یکدیگر را به استفاده از سلاح شیمیایی متهم می‌کردند و از سوی دیگر بازیگران مهم منطقه‌ای و بین‌المللی به نفع گروه تحت حمایت خود موضع‌گیری کردند. این اتفاق در نهایت موجب شد تا جناح غربی-عربی-ترکی انسجام خود را به منظور براندازی نظام سوریه محکم‌تر کنند.

پس از این اتفاقات، اقدامات ویژه اقتصادی علیه سوریه به منظور پاسخ به وخامت اوضاع در سوریه تشدید شد تا به طرق ممکن بشار اسد تن به خواسته‌های محور غربی-عربی-ترکی دهد و از قدرت کناره‌گیری کند؛ اما به هر روی این پایان کار نبود و طبق قانون اساسی سوریه، در ۳ ژوئن ۲۰۱۴ در مناطق تحت کنترل ارتش سوریه، انتخابات ریاست‌جمهوری برگزار و بشار اسد مجدداً به مدت ۷ سال به ریاست‌جمهوری برگزیده شد. به هر حال، بحران داخلی سوریه به دلایل مختلف قومی، مذهبی و سیاسی تداوم پیدا کرده و با نقش‌آفرینی بازیگران متعدد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به چالشی بین‌المللی تبدیل شده و رویارویی تمام‌عیار سیاسی و بعضاً نظامی میان طرفین به ویژه بازیگران مؤثر در ائتلاف مخالفان اسد (محور غربی-عربی-ترکی) و ائتلاف حامیان اسد (محور روسی-چینی-ایرانی) را به دنبال داشته است.

۳. بازیگران نقش‌آفرین در بحران سوریه

قبل از واکاوی و تبیین نقش‌آفرینی فدراسیون روسیه در بحران سوریه، ضرورت دارد به نقش سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأثیرگذار در این بحران اشاره



کنیم؛ زیرا بخش عمده‌ای از مشکلات موجود در سوریه و حل نشدن بحران به منافع و جهت‌گیری‌های متفاوت و گاه متعارض این بازیگران مهم بر می‌گردد. در این راستا، بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نقش‌آفرین در بحران سوریه را می‌توان در قالب دو محور غربی-عربی-ترکی و روسی-چینی-ایرانی از یکدیگر تفکیک و تقسیم‌بندی کرد. اصلی‌ترین بازیگران محور اول اتحادیه اروپا، آمریکا، ترکیه و کشورهای عربی نظیر عربستان سعودی و کویت هستند که به اختصار به بررسی منافع و جهت‌گیری‌های آنها خواهیم پرداخت. کشورهای اصلی و تعیین‌کننده در محور دوم نیز جمهوری اسلامی ایران، فدراسیون روسیه و چین هستند. در ادامه چالش‌ها و جهت‌گیری‌های متفاوت هر کدام از کشورهای این دو محور تعیین‌کننده در بحران سوریه را واکاوی می‌کنیم.

الف) محور غربی، عربی و ترکی به رهبری ایالات متحده آمریکا

مسئله‌ای از نقش‌آفرینان اصلی و تعیین‌کننده در بحران سوریه و دامنه‌دار شدن آن کشورهای مخالف رژیم بشار اسد و حامی معارضان هستند که در اصطلاح محور غربی-عربی-ترکی خوانده می‌شوند. این محور بازیگران مختلفی مانند اتحادیه اروپا، آمریکا، ترکیه، عربستان سعودی، قطر و کشورهای حاشیه خلیج فارس را شامل می‌شود. تمام این بازیگران به رهبری آمریکا با هدف مشترک سرنگونی رژیم اسد به تأثیرگذاری بر بحران سوریه پرداخته‌اند. در واقع، کشورهای عضو این محور خواهان تغییر وضعیت و سقوط نظام سیاسی کنونی سوریه هستند (Jeremy, 2012: 25). در این میان کشورهای آمریکا، ترکیه و عربستان نقش‌آفرینان اصلی در محور خواهان تغییر رژیم بشار اسد در قبال بحران سوریه به شمار می‌روند. البته بدون تردید نقش رهبری و سیاست‌گذاری اصلی در این محور بر عهده ایالات متحده آمریکاست. می‌توان گفت بازیگران مختلف محور غربی-عربی-ترکی به ویژه سه کشور مذکور به عنوان یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین نقش‌آفرینان در بحران سوریه از آغاز تاکنون بوده و همواره کوشیده‌اند با همسانی منافع استراتژیک خود ضمن تقویت توان سیاسی و عملیاتی مخالفان به تضعیف رژیم اسد و در نهایت سقوط آن بپردازند (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۰). بخش اعظمی از این سیاست به تضاد منافع این محور با منافع محور روسی-چینی-ایرانی در قبال بحران سوریه بازمی‌گردد که در ادامه به ابعاد آن خواهیم پرداخت.

– منافع، چالش‌ها و جهت‌گیری‌ها

علت عمده حمایت بازیگران محور غربی- عربی- ترکی از مخالفان رژیم بشار اسد داشتن منافع استراتژیک در سوریه است؛ بنابراین بررسی منافع این بازیگران در بحران سوریه و به تبع آن چالش‌هایی که در تحصیل این منافع با آن روبه‌رو هستند، اهمیت فراوانی دارد.

منافع: مهم‌ترین منافع سه کشور اصلی نقش‌آفرین در محور حامی مخالفان رژیم بشار اسد یعنی آمریکا، عربستان سعودی و ترکیه را باید در قالب منافع سیاسی و امنیتی جست‌وجو کرد؛ به گونه‌ای که دولت آمریکا در بحران سوریه، کنترل نفوذ و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در منطقه را به عنوان یک منفعت امنیتی- راهبردی دنبال کرده است (Lyengar, 2013: 5). این مسئله بدان علت جزء منافع اصلی آمریکا در بحران سوریه به شمار می‌رود که واشنگتن، جمهوری اسلامی را محور مقاومت در منطقه می‌داند و معتقد است با سرنگونی بشار اسد می‌تواند یکی از پایگاه‌های اصلی تأثیرگذاری ایران بر معادلات منطقه‌ای را از بین ببرد و از این طریق منافع امنیتی مهمی نظیر تضمین بقای رژیم صهیونیستی، مبارزه با اسلام سیاسی و تروریسم را محقق کند (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۰۷).

از طرفی عربستان سعودی به عنوان یکی از بازیگران اصلی محور مذکور، در بحران سوریه منافع سیاسی خاص خود را به عنوان رهبر جهان اسلام دنبال می‌کند. این کشور از سرکوب نیروهای تحت حمایت خود در سوریه به وسیله دولت و علویان مورد حمایت ایران به شدت نگران است و تلاش دارد از سرنگونی اسد به عنوان فرصتی طلایی برای جبران شکست‌های سیاسی متعدد خود در مقابل ایران در ماجراهای لبنان، عراق و سوریه بهره ببرد و پرستیژ سیاسی خود را به عنوان ام‌القرای جهان اسلام بازسازی کند (Berti, 2012: 3). در واقع، حکام ریاض بحران سوریه را یکی از میدان‌های بزرگ رقابت راهبردی- سیاسی با ایران در کل منطقه می‌دانند. البته پر واضح است که در کنار این منافع سیاسی، پادشاهی عربستان سعودی به شدت از منافع امنیتی خود در بحران سوریه حراس می‌کند؛ به گونه‌ای که در تلاش است با سرکوب جریان‌های نزدیک به شیعه مثل علویان سوریه، مانع صدور امواج انقلابی آنها به سایر کشورهای تحت حمایت خود مانند بحرین و یمن شود؛ زیرا این کشورها از جریان‌های شیعی بسیار توانمندی برخوردارند و ناکامی عربستان در تشکیل ائتلافی سنی محور ضد شیعی در منطقه، یقیناً می‌تواند موجب قدرت‌گیری بیشتر آنها و برهم



خوردن بیشتر معادلات به ضرر ریاض شود. از طرفی تحرکات ضد رژیم شیعیان عربستان بسان آتشی زیر خاکستر است و رسیدن خبر دیگری از پیروزی علویان تحت حمایت جمهوری اسلامی ایران در سوریه، ممکن است موجب مصمم‌تر شدن آنها در مبارزات خود شود و مخاطرات امنیتی بسیاری برای این کشور پدید آورد (Nakamura, 2013: 18). بنابراین مسلم است که عربستان سعودی در بحران سوریه منافع سیاسی-امنیتی خاص خود را در مقابله با توسعه روزافزون نفوذ ایران و ممانعت از سرریز شدن بحران به قلمرو خود و کشورهای تحت حمایتش نظیر یمن و بحرین با جدیت تمام پیگیری می‌کند.

در کنار منافع آمریکا و عربستان در بحران سوریه، نباید از منافع خاص ترکیه به عنوان بازیگری مهم در محور حامی مخالفان اسد چشم‌پوشی کرد. مقامات آنکارا با دلسرد شدن از تلاش‌های مستمرشان برای عضویت در اتحادیه اروپا در پی تعریف نقشی جدید برای خود در تحولات منطقه‌ای هستند (ذوقی، ۲۰۰۸: ۱۳۹۰). در واقع، ترکیه بعد از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه نگاه به شرق جدید را در سیاست خارجی خود تعریف کرده و در این راستا در تلاش است در بحران‌های منطقه‌ای مشارکت بیشتری کند. از این رو، این کشور در تحولات منطقه‌ای مانند بحران سوریه بیشتر به دنبال تحصیل منافع سیاسی حاصل از آن است؛ زیرا در نگاه جدید خود به خاورمیانه تلاش می‌کند به عنوان متحدی مسئول و قابل اتکا برای غرب و حتی جهان عرب در منطقه باشد. از این رو، آنکارا با وجود داشتن موضعی متعادل در آغاز بحران سوریه، در ادامه راه و دامنه‌دار شدن بحران به شدت تغییر موضع داده و از بازیگری ناظر و میانجی به مخالفی جدی علیه رژیم اسد تبدیل شده و برای سرنگونی آن اقدامات نظامی و تسلیحاتی فراوانی به نفع مخالفان اسد پی‌ریزی کرده است (Ertugrul, 2012: 5). با این حال می‌توان تصریح کرد تحصیل منافع سیاسی و امنیتی و به تبع آن مقابله با نفوذ محور روسی-چینی-ایرانی، اصلی‌ترین هدف نقش‌آفرینی بازیگران محور غربی-عربی-ترکی در بحران سوریه است.

چالش‌ها: بدون تردید محور غربی-عربی-ترکی برای دستیابی به منافع سیاسی و امنیتی خود در بحران سوریه با چالش‌ها و موانع دشواری روبه‌رو خواهد بود. مهم‌ترین چالش، رویارویی با بازیگران منطقه‌ای توانمند در محور روسی-چینی-ایرانی است. کشورهای تعیین‌کننده در این محور به ویژه جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه منافع راهبردی سیاسی و امنیتی در سوریه دارند و به راحتی نخواهند گذاشت



محور مذکور آنها را از میدان به در کند (آدمی، ۱۳۹۲: ۶۶). در واقع، جمهوری اسلامی ایران به علت رهبری محور مقاومت در منطقه و تأثیر بسیار مهم سوریه در این محور مقاومت، به آسانی نخواهد گذاشت رقبای راهبردی‌اش در منطقه به ویژه عربستان سعودی و ترکیه موجب سرنگونی اسد به عنوان یکی از متحدان مهم ایران در منطقه شوند. از طرف دیگر، یکی از چالش‌های بسیار مهم محور حامی مخالفان سوریه، فردای پس از سرنگونی بشار اسد است. این مسئله بدان علت بسیار مهم است که کشورهای محور مذکور به ویژه ایالات متحده آمریکا هراس دارند پس از سرنگونی اسد اوضاع مطابق میل آنها پیش نرود و با به قدرت رسیدن گروه‌های تکفیری و افراطی در سوریه، موجی از بی‌ثباتی منطقه را دربرگیرد و خطری جدی برای منافع این کشورها و متحدان آنها در منطقه به بار آورد (Tolay, 2014: 6). هم‌چنین یکی از چالش‌های مهم نقش‌آفرینی محور غربی- عربی- ترکی در بحران سوریه، اهتمام فراوان دولت آمریکا به بقا و امنیت رژیم اشغالگر قدس است؛ زیرا واشنگتن به عنوان رهبر محور مذکور به هیچ وجه خواهان انجام اقداماتی نیست که امنیت متحد دیرینه‌اش در منطقه یعنی رژیم صهیونیستی را با مخاطره روبه‌رو کند. این موضوع در جهت‌گیری‌های رژیم اشغالگر قدس در قبال بحران سوریه نیز به وضوح قابل دریافت است و اقدام به حمایت از این گروه‌ها به شکل‌های مختلف نموده است. در واقع، بازیگران محور غربی- عربی- ترکی و به ویژه آمریکا در قبال آینده نظام سوریه و احتمال قدرت گرفتن گروه‌های افراطی یا اخوان‌المسلمین در این کشور تردید دارند و می‌ترسند تبعات و تهدیدهای برافتادن رژیم اسد از سود آن بیشتر باشد (ذوقی، ۱۳۹۰: ۲۰۶). بنابراین تضمین امنیت رژیم صهیونیستی به عنوان یکی از کدهای ژئوپلیتیکی دولت آمریکا در خاورمیانه به صورت چالش در عملکرد محور حامی مخالفان اسد جلوه‌نمایی می‌کند. بنابراین وجود سه چالش عمده یادشده به عنوان مشکلی مهم و قابل توجه در مسیر مداخله محور غربی- عربی- ترکی در قبال بحران سوریه مطرح است.

جهت‌گیری‌ها: به طور مختصر، جهت‌گیری‌های محور غربی- عربی- ترکی در بحران سوریه را باید در قالب حمایت از مخالفان و تلاش برای سرنگونی رژیم اسد جست‌وجو کرد؛ به گونه‌ای که سه کشور اصلی محور مذکور یعنی آمریکا، عربستان و ترکیه در مسیری هماهنگ با یکدیگر به آموزش نظامی مخالفان، تأمین سلاح، پشتیبانی مالی و حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک از آنها پرداخته‌اند (Phillips, 2012: 13). بنابراین، نقش‌آفرینان محور یادشده از آغاز بحران تاکنون تلاش کرده‌اند هم حمایت‌های لازم



از مخالفان در حال جنگ با رژیم اسد را فراهم کنند و هم با تلاش‌های سیاسی و دیپلماتیک، جامعه بین‌المللی را برای سرنگونی نظام سیاسی سوریه با خود همراه سازند (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۴۷). به هر ترتیب، جهت‌گیری‌های محور غربی- عربی- ترکی در بحران سوریه بر آن بوده است تا در هماهنگی و سازماندهی منسجم موجب سرنگونی رژیم بشار اسد شود.

ب) محور روسی، چینی و ایرانی به رهبری فدراسیون روسیه

یکی از بازیگران تعیین‌کننده و بسیار مهم در بحران سوریه، کشورهای خواهان حل سیاسی بحران و مخالف دخالت خارجی و تقویت و تجهیز مخالفان هستند که در اصطلاح با عنوان محور روسی- چینی- ایرانی خوانده می‌شوند. کشورهای روسیه، چین، ایران، عراق و جنبش‌های مقاومت اسلامی نظیر حزب‌الله را می‌توان در قالب این محور بررسی کرد. نقش آفرینان محور روسی- چینی- ایرانی تلاش کرده‌اند از بسط نفوذ محور رقیب در منطقه جلوگیری کنند و حمایت‌های سیاسی و نظامی ممکن را از رژیم بشار اسد به عمل آورند. در واقع، بازیگران اصلی محور خواهان وضع موجود در سوریه، کشورهای روسیه، ایران و چین هستند. در زیر به اختصار به تبیین منافع، چالش‌ها و جهت‌گیری‌های ایران و چین در قبال بحران سوریه خواهیم پرداخت و درباره روسیه به صورت مستقل بحث خواهیم کرد.

- منافع، چالش‌ها و جهت‌گیری‌ها

نقش جمهوری اسلامی ایران و تا حدودی چین در بحران سوریه قابل توجه فراوان است. ایران از آغاز بحران در سوریه تلاش کرده است این بحران را در قالب ترتیبات منطقه‌ای ارزیابی و تفسیر و از دخالت غیرمسئولانه بازیگران خارجی جلوگیری کند (Goodarzi, 2014: 41). در این راستا، ضرورت دارد منافع، چالش‌ها و جهت‌گیری‌های این دو کشور به عنوان دو بازیگر تعیین‌کننده در محور موافقان وضع موجود سوریه، مورد بررسی قرار گیرد.

منافع: صاحب‌نظران بسیاری معتقدند که درگیری‌های سوریه بیش از هر چیز توانی است که دمشق به واسطه حضور در محور مقاومت منطقه به رهبری ایران پرداخت می‌کند. بر این اساس، سوریه به عنوان عمق استراتژیک ایران و حلقه اتصال آن به گروه‌های مبارزی نظیر حزب‌الله و حماس از اهمیت خاصی برای جمهوری



اسلامی برخوردار بوده است (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۴۷). بنابراین، اصلی‌ترین منافع ایران در سوریه در قالب حفظ و تقویت محور مقاومت و مقابله با توسعه نفوذ بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای نظیر عربستان، ترکیه و آمریکا قابل ارزیابی است. بر این موارد باید تلاش ایران برای مبارزه با افراط‌گرایی و گروه‌های تکفیری را افزود؛ زیرا جمهوری اسلامی ایران از بسط ناآرامی‌های سوریه به کل منطقه نگران است. در واقع، جمهوری اسلامی به علت پیشینه روابط دوستانه با سوریه و نقشی که این کشور در تحکیم نفوذ ایران در منطقه دارد، تلاش کرده است منافع مبتنی بر نفی تسلط بازیگران خارجی به ویژه آمریکا در منطقه و تقویت محور مقاومت را با جدیت تمام پیگیری کند (Rogers, 2012: 4). در این مسیر، همراهی قابل توجهی میان فدراسیون روسیه و ایران در بحران سوریه وجود داشته است؛ به گونه‌ای که تهران بخش مهمی از حمایت‌های بین‌المللی از سوریه را از کانال مسکو پیگیری کرده است.

چین نیز از بحران‌های منطقه‌ای نظیر بحران سوریه برای پررنگ کردن حضور اقتصادی خود بهره خواهد برد؛ بنابراین، یکی از اهداف اولیه چین در بحران سوریه تحکیم جایگاه اقتصادی خویش در منطقه است. از طرفی منافع سیاسی چین در قبال این بحران قابل توجه است؛ به گونه‌ای که این کشور تلاش کرده است با همراهی روسیه در وتوی قطعنامه‌های شورای امنیت مبنی بر دخالت نظامی در بحران سوریه، مخالفت خود را با سیاست یکجانبه‌گرایی آمریکا اعلام کند (فراتی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۱۰). به هر ترتیب، اگر فدراسیون روسیه را به عنوان رهبر محور موافقان وضع موجود سوریه بدانیم، بدون تردید بازیگر تعیین‌کننده دیگر در این محور ایران خواهد بود؛ به گونه‌ای که منافع ایران و در کنار آن نگاه چین از مسائل قابل توجه در بحران سوریه خواهد بود.

چالش‌ها: بازیگران محور روسی-چینی-ایرانی به ویژه جمهوری اسلامی ایران در دستیابی به اهداف خود در بحران سوریه با چالش‌های متعددی روبه‌رو هستند؛ به گونه‌ای که محور حامی مخالفان سوریه مدعی است که ایران در حمایت همه‌جانبه از بشار اسد برخلاف قانون اساسی و رویه‌های جاری خود مبنی بر حمایت از آزادی‌خواهی ملت‌ها و دفاع از مستضعفین عالم رفتار کرده است؛ زیرا جمهوری اسلامی ایران در تحولات مربوط به بهار عربی و بیداری اسلامی در کشورهای مصر، تونس، لیبی، یمن و بحرین به انتقاد از هیأت حاکمه و دفاع از مردم انقلابی پرداخته، در حالی که در بحران سوریه تمام‌قد به حمایت از رژیم حاکم و مخالفت با خواسته مردم تن داده است



5: Stepanova, 2012). از طرفی یکی از چالش‌های بسیار مهم ایران در حمایت از رژیم اسد در بحران سوریه، تشدید تقابل فرقه‌ای و مذهبی با بازیگران منطقه‌ای مهم مثل ترکیه و عربستان و هم‌چنین تشدید رویارویی ایران با غرب به ویژه آمریکاست. در واقع، حمایت‌های سیاسی و بعضاً نظامی ایران از نظام بشار اسد موجب خواهد شد دامنه تعارضات و رویارویی‌های ایران با محور غربی- عربی- ترکی در منطقه افزایش یابد و موجب از دست رفتن فرصت‌های مشترک منطقه‌ای شود (جعفری ولدانی و نجات، ۱۳۹۲: ۴۶).

جهت‌گیری‌ها: رویکرد اصلی بازیگران محور روسی- چینی- ایرانی به ویژه کشورهای ایران و چین مبتنی بر عدم دخالت خارجی و حل و فصل سیاسی بحران بوده است؛ به گونه‌ای که از آغاز بحران تاکنون ایران ضمن دعوت طرفین به خویشتن‌داری، خواهان گفت‌وگو و حل سیاسی مشکلات شده است. در این راستا، تهران همواره کوشیده است تا بشار اسد را به اصلاحات سیاسی بیشتر ترغیب کند و حتی زمینه گفت‌وگو با مخالفان و حکومت را فراهم سازد (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۶۰). در واقع، ایران جهت‌گیری‌های کاملاً مثبتی را با حسن نیت تمام برای حل و فصل سیاسی و غیرخشونت بار بحران سوریه پیش گرفته است. چین هم به عنوان بازیگری مهم در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی در راستای محور حامی وضع موجود سوریه تلاش کرده است جهت‌گیری‌های خود را مبتنی بر احترام به حاکمیت ملی سوریه و مخالفت با دخالت نظامی در این کشور ابراز کند. همراهی چین با روسیه در وتوی قطعنامه‌های ضد سوری و محکوم کردن علنی هرگونه دخالت نظامی خارجی در بحران سوریه مؤید جدیت پکن در جهت‌گیری‌های خود مبنی بر حل و فصل سیاسی بحران سوریه است (Swaine, 2012: 3).

در مجموع، با توجه به مطالب یادشده می‌توان تأکید کرد که علاوه بر نقش مهم فدراسیون روسیه در بحران سوریه که موضوع اصلی مقاله حاضر است، نقش سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دخیل در این بحران نیز بسیار مهم است.

۴. فدراسیون روسیه و بحران سوریه

بدون تردید نقش فدراسیون روسیه در بحران سوریه از زوایای مختلف قابل بررسی و تعمق خواهد بود؛ زیرا مسکو تلاش کرده است تا سوریه را به عنوان آخرین دروازه نفوذ خود در خاورمیانه و جهان عرب حفظ و از افتادن آن به دامن غرب جلوگیری کند؛ به گونه‌ای که در اوضاع کنونی بخش عمده‌ای از تعارضات ژئوپلیتیکی و راهبردی



روسیه با غرب، به ویژه آمریکا در خاورمیانه، به بحران سوریه و شرایط محیطی آن باز می‌گردد (Phillips, 2012: 8). با این اوصاف، پرداختن به اهداف و جهت‌گیری‌های فدراسیون روسیه در قبال بحران سوریه و نوع روبه‌رو شدن مسکو با آن به علت داشتن منافع سیاسی و امنیتی در سوریه، حائز اهمیت بسیار خواهد بود؛ بنابراین حساس بودن روسیه در قبال بحران سوریه ما را بر آن داشته است تا نقش‌آفرینی مسکو در تحولات دمشق را از ابعاد مختلف مورد توجه قرار دهیم.

الف) روابط مسکو- دمشق

به گواه تاریخ، پر قدرت‌ترین حزب کمونیست جهان عرب در سال ۱۹۲۵ در سوریه تشکیل شده و از آن تاریخ روابط سوریه و شوروی سابق بسیار دوستانه و نزدیک بوده است. این موضوع با استقلال سوریه در ۱۷ آوریل ۱۹۴۶ به اوج خود رسید و دمشق کمک‌های نظامی و اقتصادی گسترده‌ای از شوروی سابق دریافت می‌کرد (آدمی، ۱۳۹۲: ۵۲). حسن روابط شوروی سابق و سوریه در دوران جنگ سرد با ایجاد پایگاه لاذقیه توسط شوروی سابق در خاک سوریه و توسعه روزافزون انواع همکاری‌های گسترده سیاسی و نظامی بین دو طرف تکمیل شد؛ با وجود این، پس از فروپاشی شوروی، روسیه به دنبال بازسازی روابط خود با غرب و آمریکا بود و از کشورهای آسیایی تا حدودی مغفول ماند. بنابراین روابط راهبردی روسیه و سوریه با فروپاشی شوروی سابق به سردی گرایید (Allison, 2013: 8).

با روی کار آمدن مجدد گفتمان اوراسیاگرایی در روسیه، روابط این کشور با بازیگران خاورمیانه‌ای مانند سوریه به شدت تقویت شده است؛ به گونه‌ای که در سال‌های اخیر مسکو روابط مستحکمی را با دمشق پی‌ریزی و تلاش کرده است سوریه را به عنوان دروازه ورود به خاورمیانه و جهان عرب تحت نفوذ خود نگه دارد (ولدانی، ۱۳۸۷: ۲۳). بنابراین، پیشینه بسیار درخشان روابط روسیه و سوریه موجب شده است تا مسکو در سال‌های اخیر به ویژه در بحران کنونی این کشور به شدت از دمشق حمایت کند.

ب) منافع فدراسیون روسیه در سوریه

نقش‌آفرینی جدی و تعیین‌کننده فدراسیون روسیه در بحران سوریه بسیاری از تحلیلگران را واداشته است تا منافع این کشور در سوریه را با دقت بررسی کنند. در واقع، وجود منافع امنیتی و سیاسی قابل توجه روسیه در بحران سوریه از عوامل جدیت



این کشور در این باره است (Goodarzi, 2013: 49). می‌توان تصریح کرد که منافع فدراسیون روسیه در بحران سوریه در قالب منافع امنیتی، نظامی، اقتصادی و سیاسی قابل واکاوی است؛ بنابراین تلاش می‌کنیم ابعاد مختلف این منافع را بررسی و ارزیابی کنیم؛ زیرا نگارنده معتقد است که پی بردن به لایه‌های مختلف منافع فدراسیون روسیه در سوریه می‌تواند دلیل پافشاری و جدیت مسکو در حمایت از رژیم بشار اسد در بحران سوریه و مخالفت کرملین با دخالت خارجی در این مسئله را روشن کند.

– منافع امنیتی

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های توجه روسیه به نقش‌آفرینی بیشتر و جدی‌تر در بحران سوریه، منافع امنیتی نهفته در پس این بحران است. به دنبال فروپاشی شوروی سابق کشورهای جدیدی در مرزهای جنوبی روسیه شکل گرفتند که بنا بر آمارهای رسمی، قریب به بیست میلیون نفر مسلمان در آنها زندگی می‌کنند (آدمی، ۱۳۹۲: ۵۵). وجود این جمعیت کثیر مسلمان در مناطق تحت نفوذ روسیه و سرایت بنیادگرایی مذهبی و افراطی‌گری گروه‌های تکفیری دخیل در بحران سوریه به این مناطق خطری جدی برای منافع سنتی کرملین خواهد داشت. از این رو، فدراسیون روسیه تلاش می‌کند تا بحران سوریه را به عنوان موقعیتی امنیتی برای خود تعریف و با همکاری کشورهای مثل ایران و چین، منافع امنیتی خود را در این بحران تحصیل کند. در واقع، می‌توان گفت روسیه برای ایجاد صلح و ثبات در خاورمیانه و جلوگیری از سرایت بحران‌هایی مثل بحران سوریه به مناطق تحت نفوذ خود در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی تلاش می‌کند تا بحران پیش‌آمده در سوریه را مدیریت کند و تا حد امکان به نفع محور مدافعان رژیم اسد خاتمه دهد (Menkiszak, 2013: 5). این مسئله به عنوان یکی از منافع امنیتی قابل توجه روسیه در بحران سوریه خواهد بود.

از طرفی روسیه یکی از منتقدان جدی حضور نظامی و گسترده آمریکا در خاورمیانه به ویژه آسیای مرکزی و قفقاز است؛ از این رو اگر فدراسیون روسیه بتواند در بحران سوریه اوضاع را به نفع محور مدافعان اسد تغییر دهد و موجب کوتاه آمدن محور غربی-عربی-ترکی برای سرنگونی نظام سیاسی سوریه و دخالت نظامی در آن شود، بدون شک منافع امنیتی زیادی از کمرنگ شدن سایه نفوذ آمریکا در منطقه کسب خواهد کرد. این موضع در قالب تقویت اثرگذاری فدراسیون روسیه در تدبیر و حل و فصل انواع بحران‌های منطقه‌ای قابل توجه است (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۸۵)؛ زیرا موفقیت



احتمالی روسیه در رهبری ائتلاف حامی اسد توان مسکو را در حل و فصل بحران‌هایی فراتر از حوزه نفوذ سنتی خود به رخ می‌کشد و از این طریق چالش‌های امنیتی موجود در جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز را که زاییده حضور نظامی آمریکا است، کاهش می‌دهد. بنابراین تلاش مسکو برای کنترل و سرکوب جریان‌های بنیادگرای اسلامی از یک طرف و مقابله با توسعه نفوذ و نقش‌آفرینی آمریکا در جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز از طرف دیگر موجب شده است که این کشور در قبال بحران سوریه حساس باشد و دمشق را به عنوان عرصه امنیتی مهم برای منافع راهبردی خود تعریف کند.

- منافع نظامی

منافع نظامی فدراسیون روسیه در سوریه از مسائل بسیار مهم و قابل توجه در روابط مسکو- دمشق است. در این راستا، قراردادهای فروش تسلیحات نظامی و در اختیار داشتن بندر دریایی طرطوس سوریه در مدیترانه از منافع مهم روسیه به شمار می‌رود؛ تا جایی که روسیه در بندر طرطوس سه اسکله شناور، یک کارگاه شناور، پادگان نظامی و سربازخانه و تجهیزات ذخیره‌سازی انرژی ایجاد کرده است (Bagdonas, 2012: 61). بنابراین، مسلم است که مسکو از تغییر نظام سیاسی در سوریه به واسطه احتمال از دست دادن این پایگاه نظامی مهم در دریای مدیترانه نگران خواهد بود. فرستادن یک ناوشکن، سه فروند کشتی جنگی و یک ناوچه در سال ۲۰۱۲ به دریای مدیترانه حاکی از توجه راهبردی روسیه به پایگاه نظامی خود در طرطوس سوریه است (Stepanova, 2012: 7). با وجود این، تردیدی نیست که فدراسیون روسیه نگاهی بلندمدت و راهبردی به حضور نظامی مؤثر در دریای مدیترانه و خلیج عدن دارد و بندر طرطوس تنها راه تحقق این مهم است؛ بنابراین، مسکو تداوم حضور مؤثر در این پایگاه را منفعت نظامی راهبردی قلمداد می‌کند.

از طرفی باید تصریح کرد که تجارت اسلحه و قراردادهای نظامی یکی از منافع بسیار مهم فدراسیون روسیه در حمایت از رژیم اسد و محوریت ائتلاف ضد غربی در بحران سوریه است؛ به گونه‌ای که مسکو تسلیحات و آموزش‌های نظامی متعددی در اختیار ارتش سوریه قرار داده است. در این راستا، فروش جنگنده‌های میگ ۳۱ و سیستم‌های دفاعی نظیر موشک‌های اسکندر یا اس-۲۶ به سوریه از موارد اصلی بوده‌اند (Bagdonas, 2012: 66). منافع نظامی فدراسیون روسیه در سوریه و بازار بسیار پرسود فروش تسلیحات به این کشور، مسکو را بر آن داشته است تا از استمرار



رژیم بشار اسد حمایت کند و تا حد امکان از کارشکنی‌های محور غربی- عربی- ترکی در بحران سوریه بکاهد. فروش چهار میلیارد دلار اسلحه و تجهیزات نظامی از سوی فدراسیون روسیه به سوریه در سال ۲۰۱۲ مؤید همین مسئله است (آدمی، ۵۷:۱۳۹۲). به هر روی، منافع نظامی یکی از انگیزه‌های بسیار مهم ترغیب فدراسیون روسیه برای اثرگذاری هر چه بیشتر در بحران سوریه بوده است؛ به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد این کشور تلاش کرده است رهبری محور مدافعان رژیم اسد را بر عهده بگیرد و از این طریق ضمن ایجاد ائتلافی منطقه‌ای در مقابل محور مخالفان نظام سیاسی سوریه، ضمن پیگیری منافع متعدد خود موجب جلوگیری از یک‌تازی محور غربی- عربی- ترکی در بحران سوریه شود.

- منافع اقتصادی

در کنار منافع امنیتی و نظامی، نمی‌توان از منافع اقتصادی فدراسیون روسیه در سوریه نیز چشم‌پوشی کرد. مسکو مناسبات تجاری پرارزشی با دمشق در زمینه‌های زیرساختی، به ویژه در بخش انرژی پایه‌گذاری کرده است. از نظر اقتصادی، حجم سرمایه‌گذاری روسیه در سوریه در سال ۲۰۰۹ از مرز بیست میلیارد دلار گذشت. اکثر این سرمایه‌گذاری‌ها در قالب پروژه‌های حفاری نفت و گاز و استخراج آن بوده است. هم اکنون نیز شرکت‌های روسی سرگرم فعالیت در این کشورند (آدمی، ۵۸:۱۳۹۲). از طرفی حجم صادرات روسیه به سوریه بخش اعظمی از تراز تجاری میان دو کشور را به نفع مسکو و منافع اقتصادی آن رقم زده است. به هر روی، منافع اقتصادی ناشی از سرمایه‌گذاری‌های گسترده مسکو در دمشق یکی از انگیزه‌های بسیار مهم نقش‌آفرینی جدی روسیه در بحران سوریه است تا جایی که میزان مبادلات اقتصادی روسیه با سوریه با مبادلات مسکو با رژیم صهیونیستی و مصر قابل مقایسه است (Allison, 2013: 805). این مسئله در زمینه تأمین قراردادهای تأمین محصولات نفتی و ماشین‌آلات برای سوریه از جانب فدراسیون روسیه کاملاً مشهود بوده است؛ به گونه‌ای که تنها شرکت روسی گازپروم پروژه‌های اقتصادی مهمی مثل ۳۱۹ کیلومتر خط لوله انتقال نفت الرهاب- حمص را در سال ۲۰۰۸ و یک کارخانه فرآوری گاز را در سال ۲۰۰۹ در سوریه به انجام رسانده است (Bagdonas, 2012: 64).



– منافع سیاسی

بدون تردید بخش اعظمی از دل‌مشغولی‌های فدراسیون روسیه در قبال بحران سوریه به منافع سیاسی و ملاحظات استراتژیک این کشور در منطقه باز می‌گردد. مقامات کرملین نیک می‌دانند که پس از فروپاشی شوروی سابق و پایان جنگ سرد، بسیاری از پایگاه‌های نفوذ خود را در مناطق مختلف جهان به ویژه خاورمیانه از دست داده‌اند؛ از این رو برای بازیابی پرستیژ ازدست‌رفته خود و تأثیرگذاری تعیین‌کننده بر معادلات منطقه‌ای تنها می‌توانند روی نظام اسد حسابی ویژه باز کنند (Lyengar, 2013: 7)؛ زیرا مسکو از دیرباز روابط حسنه‌ای با سوریه داشته و در شرایط کنونی این کشور تنها پایگاه جدی باقی‌مانده برای بازیگری در جهان عرب و خاورمیانه است. از طرفی رقابت شدید روسیه با غرب برای جلوگیری از توسعه نفوذ آمریکا و کشورهای اروپایی در مناطق راهبردی مثل آسیای مرکزی و قفقاز موجب شده است تا مسکو تعارض خود را با این کشورها به جای مناطق مذکور، یک لایه دورتر کند و به خاورمیانه معطوف سازد. عمق این مسئله در تحولات اوکراین و روبارویی شدید روسیه و غرب به وضوح مشهود بوده است. بنابراین، فدراسیون روسیه تلاش کرده است میدان بازی با غرب را از حوزه‌های امنیتی مستقیم خود مثل کشورهای خارج نزدیک به سایر بحران‌های منطقه‌ای مثل بحران سوریه منتقل کند تا بتواند با تحت فشار قرار دادن کشورهای مذکور، منافع اصلی خود را به دست آورد. هم‌چنین اگر نقش‌آفرینی محوری فدراسیون روسیه در بحران سوریه موجب شکست نهایی مخالفان اسد شود، به اثبات مجدد توانایی روسیه در حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای می‌انجامد و پرستیژ سیاسی این کشور را بسیار ارتقا می‌دهد (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۴). بنابراین، مسلم است که فدراسیون روسیه بحران سوریه را میدانی مهم برای تحصیل منافع سیاسی خود در نظر گرفته است.

می‌توان ادعا کرد منافع سیاسی روسیه در بحران سوریه پیوندی ناگسستنی با ملاحظات استراتژیک این کشور در منطقه دارد. مسکو به خوبی می‌داند که اگر در بحران سوریه نیز جدیت به خرج ندهد و همانند لیبی موجب دخالت نظامی خارجی شود، زمینه را برای دخالت‌های یکجانبه بعدی غرب در تحولات منطقه‌ای فراهم خواهد کرد (Swaine, 2013: 9) که ممکن است به بی‌ثباتی در کشورهای تحت نفوذ روسیه و حتی تهدید امنیت سرزمینی فدراسیون روسیه در بلندمدت منجر شود. بنابراین، روسیه با دید راهبردی بلندمدت، بحران سوریه را به عنوان میدان بازی بسیار



مهم برای آزمون توان رویارویی سیاسی خود با غرب و تلاش‌های یکجانبه‌گرایانه آن در نظر گرفته است. بدین منظور مسکو تلاش کرده است در وهله اول بحران سوریه را به عنوان بحرانی داخلی نشان دهد و از بین‌المللی شدن آن و به تبع آن تأثیرگذاری مستقیم غرب در منطقه جلوگیری کند. در وهله بعدی، توان سیاسی و دیپلماتیک فدراسیون روسیه بر این امر معطوف بوده است تا هر گونه تصمیم‌گیری بین‌المللی پیرامون بحران سوریه را در قالب سازمان ملل متحد و شورای امنیت پیگیری کند (Trenin, 2013: 22) که این مسئله نیز در چارچوب ملاحظات استراتژیک و مخالفت جدی مسکو با یکجانبه‌گرایی آمریکا و غرب در معادلات جهانی قابل تحلیل است. در مجموع می‌توان تصریح کرد که منافع سیاسی فدراسیون روسیه بخش اعظمی از علایق این کشور در نقش‌آفرینی هرچه بیشتر در قبال بحران سوریه را تشکیل داده است؛ زیرا مسکو رویارویی با غرب در بحران‌های منطقه‌ای را یکی از راه‌های اصلی بازیابی پرستیژ سیاسی خود می‌داند. از طرفی ملاحظات استراتژیک بلندمدت فدراسیون روسیه پیرامون تحولات منطقه‌ای موجب شده است تا مسکو به راحتی حاضر به انصراف از منافع سیاسی قابل توجه خود در سوریه نباشد و برای حمایت از رژیم اسد اقدامات عملی و سیاسی متعددی انجام دهد.

ج) مخاطرات بحران سوریه برای فدراسیون روسیه

فدراسیون روسیه به عنوان بازیگری تأثیرگذار در معادلات منطقه‌ای و حتی بین‌المللی چالش‌هایی مثل بحران سوریه را به دقت زیر نظر می‌گیرد تا در صورت امکان اوضاع را به نفع خود و متحدانش تغییر دهد. این مسئله در جدیت مسکو در قبال بحران سوریه و حمایت از نظام بشار اسد به وضوح خود را نشان داده است. اما نکته بسیار مهم در رفتارشناسی روسیه در قبال بحران سوریه، مخاطراتی است که این بحران برای مسکو و منافع آن در منطقه به دنبال خواهد داشت؛ بنابراین ضرورت دارد ابعاد مختلف مخاطرات بحران سوریه برای فدراسیون روسیه بررسی شود.

– مخاطرات ناظر بر خارج نزدیک

یکی از دغدغه‌ها و نگرانی‌های مهم مسکو در قبال بحران سوریه این است که این بحران دامنه‌دار شود و امواج افراط‌گرایانه و تروریستی آن به جمهوری‌های استقلال‌یافته شوروی سابق به عنوان حیاط خلوت روسیه برسد. کشورهای به اصطلاح خارج نزدیک،



به ویژه جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز، پتانسیل زیادی برای رسوخ افراط‌گرایی تکفیری برخاسته از بحران سوریه دارند و این همان هراسی است که فدراسیون روسیه را به خود مشغول کرده است (Trenin, 2013: 13). در واقع، مسکو به خوبی می‌داند که اگر ناآرامی‌ها و تشنج‌های برخاسته از بهار عربی و بیداری اسلامی، به ویژه موج خشونت‌ها و افراطی‌گری‌های گروه‌های تکفیری در سوریه به کشورهای حوزه خارج نزدیک راه یابد، می‌تواند ثبات این حلقه امنیتی راهبردی روسیه را به هم زند و موجب کاهش نفوذ مسکو در منطقه شود؛ زیرا وجود میلیون‌ها مسلمان در این کشورها و سابقه نه چندان مطلوب رفتار مسکو با مسلمانان به ویژه در بحران‌های چین و کوزوو می‌تواند فضای منطقه را به شدت ضد روسی کند و عرصه را برای حضور و نفوذ هر چه بیشتر رقبای استراتژیک روسیه در منطقه به ویژه غرب و آمریکا فراهم سازد (منصوری، ۱۳۹۲: ۱۸۰). بنابراین، یکی از مخاطرات جدی بحران سوریه برای فدراسیون روسیه، سرازیر شدن این بحران به کشورهای خارج نزدیک و به تبع آن به خطر افتادن نفوذ تاریخی مسکو در این مناطق خواهد بود؛ زیرا این مناطق همواره به عنوان حایل میان فدراسیون روسیه و سایر نقاط بوده و نقش بسزایی در تأمین امنیت و تمامیت سرزمینی روسیه ایفا کرده‌اند. به هر حال، روسیه به هیچ وجه نخواهد پذیرفت که اقدامات محور غربی-عربی-ترکی در قبال بحران سوریه موجب به خطر افتادن نفوذ دیرینه‌اش در خارج نزدیک شود.

- مخاطرات ناظر بر امنیت ملی

حفظ تمامیت ارضی و امنیت ملی فدراسیون روسیه امری بسیار حیاتی است که مقامات کرم‌لین هیچ‌گونه تهدید علیه آن را بر نخواهند تافت. حال باید دید آیا بحران سوریه می‌تواند مخاطراتی در حوزه امنیت ملی برای روسیه همراه داشته باشد یا نه؟ بی‌تردید وجود میلیون‌ها مسلمان در خاک روسیه و رفتار شدید مسکو با مسلمانان در بحران‌های پیش‌آمده در دو دهه اخیر به ویژه در چین، کوزوو، آبخازیا، اوستیا و... این احتمال را قوی می‌کند که روسیه هر گونه اقدامی را که به تحریک مسلمانان این کشور منجر شود، تهدیدی علیه امنیت ملی خود در نظر بگیرد. با این وصف، بحران سوریه با تحریک و توسعه افراط‌گرایی ممکن است مسلمانان ساکن فدراسیون روسیه را به انجام اقدامات متعدد ضد حکومتی تشویق کند و از این طریق امنیت ملی روسیه را به مخاطره اندازد (Demir, 2013: 68). از طرفی وجود گرایش‌های استقلال طلبانه



در مناطق و جمهوری‌های فدراسیون روسیه به عنوان خطری جدی مطرح است. اگر روسیه در بحران سوریه تزلزل نشان دهد و به هر دلیل از مواضع خود کوتاه آید، این موضوع می‌تواند نشانه‌ای دیگر از ضعف و هراس مسکو در مقابل غرب، به ویژه دولت آمریکا باشد و خود به خود استقلال‌طلبان را به مخالفت و امتیازگیری بیشتر از کرملین ترغیب کند.

به هر ترتیب، موفقیت فدراسیون روسیه در بحران سوریه می‌تواند به کنترل و بعضاً محدود کردن اقدامات تروریستی و تکفیری در منطقه بینجامد. این موضوع علاوه بر تأمین منافع دیرینه روسیه در خارج نزدیک، مخاطرات امنیت ملی این کشور را کاهش می‌دهد؛ زیرا مسکو همواره از شعله‌ور شدن بنیادگرایی مذهبی و گسترش اسلام سیاسی در مرزهای خود هراس داشته است (ذوقی، ۱۳۹۰: ۲۰۹). بنابراین، مخاطرات ناظر بر امنیت ملی روسیه در بحران سوریه نیز قابل توجه و تأمل است. ناگفته نماند مسکو احتمالاً بحران سوریه و پیامدهای آن را تهدیدی فوری و مستقیم علیه امنیت ملی خود نمی‌داند، بلکه به این بحران و تحولات منطقه‌ای نگاه راهبردی بلندمدت دارد و در چارچوب آن ارزیابی و تحلیل می‌کند. چنین نگاهی کرملین را به این باور رسانده است که در بلندمدت و حتی میان‌مدت، وجود گروه‌های اسلامی و تقویت آنان در منطقه به ویژه اسلام سیاسی و حامیان آن یکی از مخاطرات اصلی علیه امنیت ملی فدراسیون روسیه خواهد بود. بحران سوریه به عنوان یکی از پایگاه‌های اصلی تقویت بنیادگرایی و افراط‌گرایی تکفیری و سلفی در منطقه، حایز توجه جدی بوده و مسکو نقش‌آفرینی خود در آن را تا حدود زیادی بر همین مبنا ترسیم کرده است.

- مخاطرات ناظر بر ملاحظات استراتژیکی

اینکه فدراسیون روسیه به بحران سوریه از زاویه منافع و مخاطرات ناظر بر کشورهای خارج نزدیک و امنیت ملی خود نگاه کند، امری صحیح و ضروری است؛ اما این مسئله به هیچ وجه نباید تمایل دیرینه روس‌ها مبنی بر قدرت بزرگ بودن را به حاشیه براند. از این منظر، هر گونه تحرک در سیاست‌های عملگرایانه مسکو به ویژه در دوران پوتین را باید در قالب ملاحظات استراتژیک مورد توجه قرار داد. بنابراین، مخاطرات ناظر بر ملاحظات استراتژیک فدراسیون روسیه یکی از عوامل بسیار مهم ترغیب مسکو به نقش‌آفرینی جدی در بحران سوریه بوده است. در این راستا نیاز به تصریح است که



در شرایط کنونی بخش مهمی از منافع فدراسیون روسیه در خاورمیانه و جهان عرب از دمشق عبور می‌کند و مستلزم توازن قوای مسکو با رقبای قدری مثل محور غربی-عربی-ترکی در آن است (Bagdonas, 2012: 69). در واقع، دو موضوع بسیار مهم در حوزه ملاحظات استراتژیک فدراسیون روسیه در منطقه قابل بحث است:

اول، فدراسیون روسیه به شدت علاقه‌مند از سرگیری نقش دیرینه خود به عنوان بازیگری تعیین‌کننده و قدرتی بزرگ در معادلات منطقه‌ای و جهانی است. چنین تمایلی موجب می‌شود تا روسیه در درجه اول در بحران سوریه به دنبال تعادل‌سازی و توازن قوا در مقابل ایالات متحده آمریکا به عنوان بازیگر تعیین‌کننده بین‌المللی باشد. در این راستا مسکو تلاش کرده است هرگونه اقدام یکجانبه آمریکا و محور حامی مخالفان اسد را محدود کند و صرفاً اقدامات را از کانال شورای امنیت به عنوان تبلور اراده جامعه بین‌المللی پیش برد (Demir, 2013: 70). علاوه بر این، روسیه به هیچ وجه دوست ندارد دخالت خارجی آمریکا و غرب موجب سرنگونی رژیم اسد شود؛ زیرا این مدل از تغییر رژیم در منطقه در درازمدت به ضرر فدراسیون روسیه و حکومت‌های تحت حمایت آن در منطقه تمام خواهد شد (Rogers, 2012: 6). بنابراین تلاش فدراسیون روسیه برای احیای خود به عنوان یک قدرت بزرگ تعیین‌کننده در معادلات بین‌المللی موجب شده است تا کرملین بحران سوریه را میدانی مهم برای ملاحظات استراتژیک خود در نظر گیرد.

دوم، فدراسیون روسیه در سیاست خارجی عملگرایانه جدید خود در دوران پوتین به شدت علاقه‌مند گسترش و دست‌کم حفظ نفوذ خود در خاورمیانه است. در این راستا، سوریه به عنوان آخرین پایگاه نفوذ باقی‌مانده در منطقه حایز اهمیت فراوان است؛ بنابراین مسکو تلاش می‌کند با توجه به ملاحظات استراتژیک خود، آرایش نیروها و صحنه نبرد در بحران کنونی سوریه را به نفع ائتلاف روسی-چینی-ایرانی پیش برد و از تحمیل و پذیرش شکست راهبردی دیگری مثل بحران لیبی از جانب غرب و آمریکا به شدت دوری کند (Bagdonas, 2012: 67)؛ زیرا جغرافیای سیاسی خاورمیانه به سمتی پیش می‌رود که از دست دادن سوریه، هزینه‌های جبران‌ناپذیری برای مسکو به دنبال خواهد داشت. اگرچه فدراسیون روسیه به صراحت این علایق و نگرانی‌ها را بیان نمی‌کند، اما در نگاه راهبردی و بلندمدت مسکو در قبال تحولات منطقه‌ای نظیر بحران سوریه تردیدی وجود ندارد.

با توجه به موارد یادشده باید تصریح کرد که فدراسیون روسیه با نگاه کلان



استراتژیک در صدد مقابله با یکجانبه‌گرایی آمریکا و تلاش برای ایجاد جهانی چندقطبی در قبال مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای نظیر بحران سوریه است. این مسئله به وضوح در رویکردها و جهت‌گیری‌های استراتژیک فدراسیون روسیه در سال‌های اخیر مشهود بوده است (Bagdonas, 2012: 70). بنابراین، جدیت فدراسیون روسیه در قبال بحران سوریه و ایستادگی آن در مقابل آمریکا و متحدانش در اصل در قالب ملاحظات استراتژیک کلان این کشور قابل بررسی و ارزیابی است. با اینکه روسیه منافع مادی و ملموس متعددی در سوریه دارد، اما بدون تردید ملاحظات استراتژیک و تلاش برای بازتعریف نقش خود در ترتیبات منطقه‌ای در خاورمیانه از مهم‌ترین موارد نقش‌آفرینی مسکو در دمشق بوده است.

به عبارت دیگر باید تأکید کرد که روسیه بحران سوریه را میدانی مهم برای ترسیم پایه‌های سیستم بین‌المللی چندقطبی مد نظر خود در نظر گرفته است. در این سیستم چندقطبی، مسکو تلاش خواهد کرد از طریق تقویت نقش سازمان ملل متحد و شورای امنیت، مانع یکجانبه‌گرایی دولت آمریکا در بحران‌های منطقه‌ای مانند بحران سوریه شود. در این مسیر، مقابله و تعارض روسیه با غرب نیز به وضوح تأثیرگذار خواهد بود؛ به گونه‌ای که مسکو تلاش کرده است با ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای از تشدید دخالت‌های خارجی به بهانه حقوق بشر و دخالت‌های بشردوستانه جلوگیری کند (Swaine, 2013: 11). این امر در بحران سوریه و تلاش مسکو برای جلوگیری از دخالت نظامی خارجی از طریق وتوی قطعنامه آمریکا در شورای امنیت به وضوح نمایان است. به هر ترتیب، ملاحظات استراتژیک فدراسیون روسیه و مخاطراتی که برای آن در بحران سوریه وجود دارد، مسکو را بر آن داشته است تا به طور جدی در قبال این بحران حساسیت نشان دهد و از تکرار مجدد سناریوی غربی‌ها در لیبی جلوگیری کند؛ زیرا موفقیت محور غربی-عربی-ترکی در بحران سوریه و پذیرش شکستی دیگر از آمریکا در تحولات منطقه‌ای موجب می‌شود راهبرد بلندمدت فدراسیون روسیه در مقابله با یکجانبه‌گرایی و خودمحوری واشنگتن بی‌اثر بماند و مخاطرات جدی برای ملاحظات استراتژیک مسکو ایجاد شود.

د) حمایت‌های مسکو از دمشق

با توجه به منافع و مخاطرات بحران سوریه برای فدراسیون روسیه، از آغاز بحران تا کنون مسکو حمایت‌های چشم‌گیری از رژیم بشار اسد در قالب حمایت‌های سیاسی

و دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی و امنیتی کرده است. در حوزه حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک روسیه تلاش کرده است با وتوی قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد مانع دخالت نظامی خارجی در سوریه شود (Demir, 2013:75). از طرفی حضور مسکو در نشست ژنو و شرکت نکردن در برخی نشست‌های یک‌طرفه موسوم به دوستان سوریه گواهی محکم بر حمایت‌های سیاسی روسیه از سوریه است.

در عرصه اقتصادی نیز فدراسیون روسیه کمک‌های قابل توجهی به نظام سوریه در طول بحران در این کشور کرده است. اختصاص ۱/۵ میلیارد دلار کمک مالی به سوریه از مهم‌ترین این موارد است. هم‌چنین مسکو کمک شایانی به سوریه برای دور زدن تحریم‌های بین‌المللی و تأمین نیازهای اقتصادی خود کرده است (Stepanova, 2012: 9). بدون شک آنچه میان حمایت‌های فدراسیون روسیه از سوریه از آغاز بحران در این کشور تاکنون اهمیت و جایگاه خاصی یافته، کمک‌های نظامی و امنیتی است؛ به گونه‌ای که روسیه کمک‌های شایانی در زمینه آموزش و تجهیز ارتش دولتی سوریه به انجام رسانده است. در این راستا، قرارداد نیم‌میلیارد دلاری تسلیحاتی برای تقویت توان عملیاتی ارتش سوریه از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. مهم‌ترین تسلیحاتی که از جانب فدراسیون روسیه در اختیار نظام اسد قرار گرفته یا خواهد گرفت عبارت‌اند از: بالگردهای جنگی، ۳۶ فروند هواپیمای یاگ ۱۳۰، هواپیمای جنگی میگ ۲۹ و سایر سلاح‌های سبک و نیمه سنگین (آدمی، ۱۳۹۲: ۶۴). ناگفته نماند حضور ناوگان دریایی روسیه در بندر طرطوس سوریه یکی از حمایت‌های نظامی صریح و قابل توجه روسیه از سوریه بوده است. به هر ترتیب فدراسیون روسیه برای حفظ منافع و ملاحظات سیاسی-امنیتی خود، حمایت‌های زیادی از رژیم اسد در طول بحران سوریه کرده است. بدون تردید بخش مهمی از این حمایت‌ها در مقابل حمایت‌های مالی و تسلیحاتی محور غربی-عربی-ترکی از مخالفان سوری صورت گرفته و فدراسیون روسیه تلاش کرده است از این طریق موازنه قوا را به نفع اسد حفظ و از پیروزی مخالفان جلوگیری کند.



نتیجه‌گیری

فدراسیون روسیه و سوریه روابط حسنه دیرینه‌ای با یکدیگر دارند؛ از این رو مسکو همواره روی مسائل سوریه حساسیت زیادی داشته است. این مسئله در بحران اخیر سوریه و نقش‌آفرینی جدی روسیه در آن ابعاد گسترده‌تری پیدا کرده است. در این مقاله تلاش شد ابعاد مختلف مواجهه فدراسیون روسیه با بحران سوریه مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. در واقع مشخص شد فدراسیون روسیه به دلیل منافع و مخاطرات مختلف ناشی از بحران سوریه برای خود به ویژه ملاحظات استراتژیک تلاش کرده است نقشی تعیین‌کننده و مؤثرتر در این بحران ایفا کند. این یافته در قالب واقع‌گرایی تدافعی می‌تواند رفتارشناسی مناسبی از عملکرد روس‌ها در قبال بحران سوریه به دست دهد؛ بر این اساس فدراسیون روسیه با درک واقعیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی موجود تلاش دارد از به‌هم خوردن وضع موجود و توازن قوا در بحران سوریه جلوگیری کند و از طریق ایجاد اتحاد و ائتلاف با کشورهای نظیر ایران و چین مانع سقوط بشار اسد و روی دادن شکست دیگری در مقابل غرب نظیر لیبی شود.

منابع فارسی

- ابراهیمی، رحمت (۱۳۹۲)، بررسی نقش بازیگران اصلی در ناآرامی‌های سوریه با تأکید بر آمریکا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۱)، «بحران سوریه و تأثیر آن بر بازیگران و مسائل منطقه‌ای»، مطالعات راهبردی جهان اسلام، س ۱۳، ش ۵۰.
- آجرلو، حسین (۱۳۹۰)، «تحولات سوریه؛ ریشه‌ها و چشم‌اندازها»، مطالعات خاورمیانه، س ۱۸، ش ۳.
- آدمی، علی و مه‌ری آخرالدین (۱۳۹۲)، «سیاست خارجی روسیه در قبال بحران سوریه: ریشه‌ها، اهداف و پیامدها»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، س ۹، ش ۲۲.
- برزین، سعید (۱۳۶۵)، تحول سیاسی در سوریه، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- جابر انصاری، حسین (۱۳۹۳)، مصاحبه حضوری راجع به تحولات سوریه، تهران: وزارت امور خارجه، امهر.
- ذوقی بارانی، کاظم و دیگران (۱۳۹۰)، «تحلیل ژئوپلیتیک سوریه: بستری برای تدوین سیاست خارجی ایران در خاورمیانه»، سیاست دفاعی، ش ۷۷.
- طاهایی، سید جواد (۱۳۸۸)، خاورمیانه جدیدتر (چشم انداز وسیع روابط ایران و سوریه)، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- عابدی، عقیقه (۱۳۸۸)، «سیاست خاورمیانه‌ای روسیه»، راهبرد، ش ۵۱.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۲)، «هویت ملی و سیاست خارجی روسیه در خارج نزدیک»، آسیای مرکزی و قفقاز، س ۱۲، ش ۴۴.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۹۲)، «نقش روسیه در بحران سوریه»، تراز، ش ۱۴.
- کولایی، الهه (۱۳۸۵)، «توسعه روابط فدراسیون روسیه و اسرائیل»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۵۷.
- کولایی، الهه و علیرضا نوری (۱۳۸۹)، «عملگرایی پوتین و تغییر در رویکردهای سیاست خارجی روسیه»، سیاست، دوره ۴۰، ش ۲.
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۰)، «نقش و راهبرد آمریکا در گسترش نافرمانی مدنی در سوریه»، رهنامه سیاست‌گذاری، س ۲، ش ۳.
- محمدی، مصطفی (۱۳۹۱)، «مثلث ایران، روسیه و چین در بحران سوریه»، پیام انقلاب، ش ۶۶.
- مسعودنیا، حسین و دیگران (۱۳۹۱)، «ترکیه و بحران سوریه از میانجیگری تا حمایت از مخالفان دولت»، مطالعات سیاسی جهان اسلام، ش ۴.
- منصوری، محمد حسین (۱۳۹۲)، «بررسی مواضع و اهداف روسیه در بحران سوریه»، پژوهش‌های علوم انسانی دانشگاه اصفهان، س ۵، ش ۳۱.



- موسوی، سید رسول (۱۳۸۵)، «روسیه و خاورمیانه در دوران پوتین»، راهبرد دفاعی، س ۴، ش ۱۱.
- موفقیان، پرستو و دیگران (۱۳۹۱)، «تحولات سوریه؛ بررسی و ارزیابی آرایش جغرافیایی نیروهای درونی و گرایش بیرونی آنان»، تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، ش ۲۷.
- نجات، سید علی و اصغر جعفری ولدانی (۱۳۹۲)، «بررسی جایگاه و نقش جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه»، پژوهش‌های سیاسی، س ۳، ش ۸.
- نیاکویی، سید امیر و حسین بهمنش (۱۳۹۱)، «بازیگران معارض در بحران سوریه؛ اهداف و رویکردها»، روابط خارجی، ش ۱۶.
- نیاکویی، سید امیر (۱۳۹۱)، کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب، تهران: میزان.

منابع لاتین

- Berti, Benedetta and Guzansky, Yoel (2012), "The Syrian Crisis and The Saudi-Iranian Rivalry", *Foreign Policy Research Center*, Philadelphia, At: www.fpri.org
- Dmir, Sertif (2013), "The Impact T Of The Syria Crisis", At: http://www.egeweb.ege.edu.tr/tdid/files/dergi_13/09.pdf
- Ertugrul, Dogan (2012), "A Test for Turkey's Foreign Policy: The Syria Crisis", *The Turkish Economic and Social Studies Foundation (TESEV)*, Istanbul, At: http://www.tesev.org.tr/assets/publications/file/Dogan%20Ertugrul_ENG.pdf
- Factsheet, Echo (2014), "Turkey: The Syrian Crisis", European Commission Humanitarian Aid and Civil - Protection, Belgium, At: http://ec.europa.eu/echo/files/aid/countries/factsheets/turkey_syrian_crisis_en.pdf
- Lyengar, Radha & Others (2013), "The Conflict In Syria: An Assessment Of US Strategic Interests", *New America Foundation*.
- M. Goodarzi, Jubin (2013), "Syria and Iran: Alliance Cooperation in a Changing Regional Environment", At: http://www.orsam.org.tr/en/enUploads/Article/Files/201331_makale2.pdf
- Menkiszak, Marek (2013), "Russia's Strategy towards the Crisis in Syria", *The Finnish Institute Of International Affairs*.



- Nakamura, Satoru (2013), "Saudi Arabian Diplomacy During the Syrian Crisis", At: http://www.ide.go.jp/Japanese/Publish/Download/Seisaku/pdf/201307_mide_13.pdf
- Phillips, Christopher (2012), "Into the Quagmire: Turkey's Frustrated Syria Policy", *The Royal Institute of International Affairs*, London, At: http://www.chathamhouse.org/sites/files/chathamhouse/public/Research/Middle%20East/1212bp_phillips.pdf
- Rogers, Paul (2012), "The Iranian and Syrian Crises", *Oxford Research Group (ORG)*, At: <http://www.oxfordresearchgroup.org.uk/sites/default/files/OctEn12.pdf>
- Stepanova, Ekaterina (2012), "The Syrian Civil War: Transition Without Intervention?", *Institute of World Economy and International Relations (IMEMO)*, Moscow.
- Swaine, Michael D. (2013), "Chinese Views of the Syrian Conflict", At: <http://media.hoover.org/sites/default/files/documents/CLM39MS.pdf>
- Tolay, Juliette (2014), "The EU and Turkey's Asylum Policies in Light of the Syrian Crisis", *Istanbul Policy Center (IPS)*, At: http://www.iai.it/pdf/GTE/GTE_PB_10.pdf
- Trenin, Dmitri (2013), *The Mythical Alliance: Russia's Syria Policy*, Carnegie Moscow Center.

سایت

- <http://www.un.org/apps/news/story.asp?NewsID=48535#.VVmHRPmqkko>, 2015/05/20
- <http://carnegieendowment.org/syriaincrisis/?fa=48334>, 2015/04/15
- http://www.securitycouncilreport.org/monthly-forecast/2015-05/syria_19, 2015/05/22
- <http://www.magiran.com/npview.asp?ID=2809200>, 1393/11/10

